آغاز بحران با جنگ جهانی اول

با پایان جنگ جهانی اول، جامعه سینمایی فرانسه با کمبود بودجه و به طبع آن تولیدات سینمایی مواجه شد. همین رکود هنری موجب شد تولیدات هالیوودی به سرعت جایگزین فیلم‌های فرانسوی در سالن‌های فرانسه و سایر کشورهای اروپایی شوند. آمریکا که می‌توانست با قیمتی کمتر از کشورهای اروپایی فیلم تولید کند، توانست استودیوهای فیلم سازی اروپا را در آستانه ورشکستگی قرار دهد. این بحران سینمایی موجب شد فرانسه همچون سایر کشورهای اروپایی نخستین محدودیت‌ها را بر واردات فیلم به کشور اعمال کند. بر اساس این محدودیت‌ها، در ازای نمایش هر ۷ فیلم خارجی در این کشور، می‌بایست یک فیلم تولید ملی در فرانسه ساخته می‌شد. در همین سال‌ها بود که «جک فیدر» - فیلمساز فرانسوی - با انتقال مضامین رئالیسم شاعرانه به سینمای فرانسه، دوره جدیدی را رقم زد و از سوی دیگر، پایه‌گذار امپرسیونیسم در سینما بود؛ به این معنا که در این سبک سینماگران دیگر به روایت واقعیت نمی‌پردازند، بلکه شخصیت‌ها تصورات ذهنی و رویاهای دور از واقعیت فیلمنامه‌نویس را اجرا می‌کنند. به واقع جنبش امپرسیونیسم برای اولین‌بار در فرانسه شکل گرفت.

موج نو در سینمای فرانسه

به یقین می‌توان گفت تاثیرگذارترین واقعه سینمایی فرانسه در جهت‌دهی به هنر هفتم، پدید آمدن جنبشی به نام «موج نو» در سبک فیلم‌سازی این کشور بود. واژه «موج نو» را اولین‌بار «فرانسوا گیرود»، روزنامه‌نویس، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی در سال ۱۹۵۷ در یک بررسی جامعه‌شناختی از آن دوره در روزنامه «اکسپرس» استفاده کرد.

دو سال بعد، این اصطلاح برای توصیف فیلم‌هایی بکار رفت که به کارگردانی فیلم‌سازان جوان، در جشنواره کن به نمایش درآمده بودند. پدید آمدن این جنبش حاصل تلاش منتقدان جوان مجله فیلم معتبر «کایه دو سینما» بود که خیلی زود دوربین به دست گرفته و شروع به فیلم‌سازی کردند. در واقع آنچه در سینمای فرانسه به «موج نو» مشهور است، تنها محدود به تکنیک‌های سینمایی خاص نمی‌شود؛ بلکه حاصل تلاش سینماگران جوانی چون «فرانسوا تروفو»، «اریک رومر»، ««آگنس واردا»، «جک ریوت» و «ژان لوک گدار» است که توانستند محتوای سینما را تغییر دهند و قلب این جنبش را شکل دادند. موج نو حاصل نگاه جدید سینماگرانی بود که زندگی را با آزادی‌هایش و بی هیچ چون‌وچرایی تجربه کرده بودند. محتوای فیلم‌های فرانسوی در سال‌های پس از جنگ به اقتباس‌های ادبیاتی بی‌روح و عاری از خلاقیت و اصالت تبدیل شده بود. اما همانطور که قانون بقا همواره پایدار نیست، این روند تغییر کرد و دوربین دریچه‌ای شد که دنیای بیرون را به تصویر می‌کشد.

تصویری از حقیقت

تمام آنچه در فیلم‌های قبل از «موج نو» نشان داده می‌شدند، تنها تلاشی بود برای آنکه مخاطب بپذیرد این وقایع تنها فیلمی است که در سینما می‌گذرد. اما نسل جدید سینما راه دیگری را در پیش گرفت. این‌بار فیلمسازان جوان نمی‌خواستند واقعیتی دروغین را به خورد تماشاچی بدهند، بلکه تلاش می‌کردند حقیقت زندگی در سینما به تصویر کشیده شود. به این شکل واقع‌گرایی وارد سینمای فرانسه شد و سپس به سینمای جهان راه پیدا کرد.

بازیگران این فیلم‌ها تنها هنرمندانی نبودند که سعی در ایفای فیلمنامه داشته باشند، بلکه این بازیگران در جریان فیلم زندگی می‌کردند. بنابراین بسیاری از فیلم‌های تولیدی در این دوران نقش‌آفرینی نابازیگرانی بود که بخشی از زندگی را به تصویر می‌کشیدند. همچنین صحنه‌ها و دکورهای فیلم‌ها نیز تنها محدود به تزیینات یک پارک نبود و این امر موجب شد «موج نو» نه برای بازسازی واقعیات، که تنها برای به تصویر کشیدن حقیقت سینما آن طور که هست، تلاش کند.

موج نو حاصل تلاش فیلم‌سازان جوانی بود که آرزویشان تبدیل سینما به یک هنر کامل بود. به این معنا که فیلم بتواند یک جهان‌بینی مفید از دوره خود ارائه داده و سرنوشت مشترک مردمان را به تصویر بکشد.

اما جنبشی که در سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ شکل گرفت و توانست تحول بزرگی در سینمای جهان ایجاد کند و این دوره را به نقطه عطفی در تاریخ هنر هفتم بدل کند، نتوانست از تیغ تیز منتقدانش در امان بماند؛ منتقدانی که گسترش این سبک فیلم‌سازی را «بی‌نزاکتی نو» می‌دانستند.

شناسنامه سینمای فرانسه

مجله «کایه دوسینما» که به عنوان معتبرترین مجله در دنیای سینما شناخته می‌شود، در سال ۱۹۵۱ توسط «ژاک دونیول والکروز»، کارگردان، بازیگر و فیلمنامه‌نویس و «ژوزف ماری لو دوکا»، روزنامه‌نویس و منتقد سینما پایه‌گذاری شد و سپس «آندره بازیل» در شماره دوم مجله به آنها پیوست.

این مجله در واقع نقطه شروع به کار سینماگرانی بود که بعدها پایه‌گذار جنبش «موج نو» در فرانسه شدند. کارگردانانی چون «ژان لوک گدار»، «فرانسوا تروفو» و «اریک رومر» پیش از ورود به عرصه فیلم‌سازی کارشان را با نوشتن مطلب و نقد در این مجله شروع کردند.

این مجله در ابتدا به نوشتن نقدهای تند بر سینمای فقیر فرانسه که در جذب مخاطب در مقابل رقبای خود شکست خورده بود پرداخت و سپس با انتشار مصاحبه‌های جنجال‌برانگیز و مقاله‌های مستند و اختصاص بخش زیادی از صفحاتش به معرفی تکنولوژی روز دستگاه‌های سینمایی، حوزه فعالیتش را گسترش داد. با این همه «کایه دو سینما» نتوانست در آغاز جای خود را در دنیای هنر هفتم باز کند و این حوادث سال ۱۹۵۲ بود که نقطه عطفی را در آینده حرفه‌ای این مجله رقم زد.

از شماره بیست‌ویکم این مجله، «فرانسوا تروفو» شروع به نوشتن مقالاتی درباره سینمای فرانسه کرد. وی در نخستین مقاله خود به بررسی ضعف‌های سینمای این کشور پرداخت و کمبودهای آن در مقابل کارگردانانی چون «آلفرد هیچکاک» و «هاوارد هاکس» را آشکار کرد. پس از آن همکاران جوان دیگری چون «گدار»، «کلود شابرول» و «اریک رومر» به جمع نویسندگان مجله پیوستند.

مقالات تروفو با ارائه دیدگاهی تازه به سینمای فرانسه، خط مشی جدیدی را برای «کایه دو سینما» به‌وجود آورد. این مقالات به سنت تقلید و دنباله‌روی در سینمای فرانسه به شدت انتقاد می‌کرد. سیاست نویسندگان این مجله که با کارگردانان بزرگی چون هیچکاک، «ژان رنوا» و «روبرتو روسلینی» آشنایی داشتند تغییر مسیر سینمای فرانسه بود؛ سیاستی که به راه‌اندازی «موج نو» در سینمای فرانسه منجر شد.

از شماره بیست‌ویکم مجله «کایه دو سینما»، «فرانسوا تروفو» شروع به نوشتن مقالاتی درباره سینمای فرانسه کرد. وی در نخستین مقاله خود به بررسی ضعف‌های سینمای این کشور پرداخت و کمبودهای آن در مقابل کارگردانانی چون «آلفرد هیچکاک» و «هاوارد هاکس» را آشکار کرد. پس از آن همکاران جوان دیگری چون «گدار»، «کلود شابرول» و «اریک رومر» به جمع نویسندگان مجله پیوستند.

جوایز و جشنواره‌های معتبر

از میان ۲۰ جشنواره و جایزه مشهور سینمایی که پایه‌های ابداع آن در فرانسه توسط فرانسوی‌ها گذاشته شده است، جشنواره کن، جشنواره سینمای آمریکایی دووویل، جایزه سزار و جایزه نخل طلا از اعتبار بیشتری برخوردارند.

جشنواره کن در سال ۱۹۴۶ برای اولین‌بار راه‌اندازی شد؛ هرساله به عنوان معتبرترین و پرمخاطب‌ترین جشنواره سینمایی فرانسه (و حتا دنیا) برگزار می‌شود. قدمت این جشنواره به سال ۱۹۳۰ بازمی‌گردد که وزیر آموزش فرانسه دستور برپایی یک جشنواره بین‌المللی سینمایی را داد. اما ۱۵ سال گذشت تا این جشنواره با عنوان کن و با شرکت ۱۶ کشور از سراسر جهان راه‌اندازی شود. پس از آن جشنواره کن هرساله میزبان فیلم‌هایی از کارگردانان نامدار سینمای جهان بود. جشنواره کن به دلیل مواجه با مشکلات اقتصادی بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ برگزار نشد و پس از آن برای جلوگیری از هم‌زمانی با جشنواره پاییزی ونیز، زمان برگزاری این جشنواره به بهار موکول شد.

در سال ۱۹۵۵ نخل طلا برای نخستین‌بار جایگزین «جایزه بزرگ» جشنواره شد که تا آن سال به برترین فیلم داده می‌شد. در سال ۱۹۵۹ نخستین بازار فیلم کن ابداع شد که به «کن» قدرت ایجاد بستر اقتصادی و حمایت مالی برای فیلم‌های سراسر جهان را می‌داد. در ابتدای پایه‌گذاری جشنواره کن، تنها یک جایزه به عنوان «جایزه بزرگ» به بهترین فیلم اعطا می‌شد، اما چیزی نگذشت که با وسعت مخاطبان سینما، داوری بر فیلم‌ها نیز در جنبه‌های مختلف هر یک از فیلم‌ها متمرکز شد تا آنجا که تا اکنون این جشنواره هشت جایزه اصلی و چندین جایزه فرعی دارد.